

پندارهای تربیت؛ روانشناسی یک حکایت گلستان سعدی

محمد سلگی^۱، احسان هموند^۲، مهدی فرهادی^۳

^۱ دانشجوی دبیری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید مقصودی همدان

^۲ دانشجوی کارشناسی راهنمایی و مشاوره، دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید مقصودی همدان

^۳ دانشجوی کارشناسی راهنمایی و مشاوره، دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید مقصودی همدان

چکیده

در چهارمین حکایت از باب اول گلستان، سعدی نظریات روانشناسی و تربیتی خود را از زبان دو شخصیت داستانش - وزیر و پادشاه - بیان می‌کند. وزیر معتقد است که محیط زندگی، در تربیت کودک و شکل‌گیری شخصیت او مهم‌ترین تأثیر را دارد. در این بخش، گفته‌های وزیر، مشابه نظریه‌ی دانشمندانی هم‌چون جان لاک، هلپاخ، کوفکا و فروید است که به مقایسه‌ی تطبیقی آن‌ها خواهیم پرداخت و می‌بینیم سعدی عقیده‌ای دارد که بعدها با عنوان «لوح سپید» در علم روانشناسی مطرح می‌شود. سپس اعتقاد پادشاه که تأثیر وراثت (ژنتیک) در تربیت است، از نظر روانشناسی تحلیل می‌گردد. در پایان با بررسی نظر ژان پیاژه، به همسانی تئوری وی و سعدی می‌رسیم؛ یعنی نقش‌آفرینی هر دو عامل محیط و وراثت در تربیت آدمی. شگفت که سعدی شیرازی، سال‌ها پیش از دانشمندان نامبرده و چند سده قبل از پی‌ریزی دانشی با نام روانشناسی، به این نتایج علمی، مدرن و عمیق دست یافته است!

واژه‌های کلیدی: روانشناسی، سعدی، حکایت، وزیر، پادشاه، تربیت، وراثت، محیط

مقدمه

نام سعدی، شاعر و نویسنده‌ی پرآوازه‌ی قرن هفتم هجری، با حکمت و دانایی گره خورده. سخنان او را همواره به زبان‌ها و بیان‌های گوناگون تفسیر کرده‌اند و از این دریای بی‌کران، گوهرهایی گرانبهایه صید نموده‌اند. گلستان، اثر نامدار سعدی، دربرگیرنده‌ی حکایات مختلف است. حکایت چهارم از باب نخست گلستان، داستانی است تعلیمی، اخلاقی، تربیتی و البته روانشناسانه. در پژوهش پیش‌رو، آموزه‌ها و مفاهیم این داستان پرحادثه و پرمفهوم، بنا بر یافته‌های علم روانشناسی و به ویژه روانشناسی تربیتی، بررسی می‌شود. در این جستار، بر آنیم تا وجهی نو از شخصیت چند وجهی سخن‌سرای نامی ایران را نمایان کنیم و از پندارهای تربیتی او برای ساختن زندگی بهتر و بهنجارتر بهره بگیریم.

پندارهای تربیت

روانشناسی یک حکایت گلستان سعدی

((طایفه ی دزدان عرب بر سر کوهی نشسته بودند و منفذ کاروان بسته. و رعیت بُلدان (= سرزمین‌ها) از مکاید (= حيله‌ها، مکرها) ایشان مرعوب، و لشکر سلطان مغلوب. به حکم آنکه ملاذ (= پناهگاه) ی منیع (= بلند) از قلّه کوهی گرفته بودند و ملجأ و مأوی خود ساخته. مدبّران ممالک آن طرف، در دفع مضرتّ ایشان مشاورت همی کردند که اگر این طایفه [ی دزدان] هم بر این نسق (= رسم و روش)، روزگاری مداومت نمایند، مقاومت ممتنع گردد. سخن بر این مقرر شد که یکی به تجسس ایشان گماشتند و فرصت نگاه می‌داشتند، تا وقتی که بر سر قومی رانده بودند و مقام (= اقامتگاه) خالی مانده. تنی چند مردان واقعه‌دیده‌ی جنگ‌آزموده را بفرستادند تا در شعب (= درّه) جبل پنهان شدند. شبانگاهی که دزدان باز آمدند، سفر کرده و غارت کرده، سلاح از تن بگشادند و رخت و غنیمت بنهادند. نخستین دشمنی که بر سر ایشان تاختن آورد، خواب بود. مردان دلاور از کمین به درجستند و دست یکان یکان بر کتف بستند و بامدادان به درگاه ملک حاضر آوردند. همه را به کشتن اشارت فرمود. اتفاقاً در آن میان جوانی بود، میوه‌ی عنفوان شبابش نورسیده و سبزه‌ی گلستان عذارش نودمیده. یکی از وزرا پای تخت ملک را بوسه داد و روی شفاعت بر زمین نهاد و گفت: این پسر، هنوز از باغ زندگانی بر (= میوه) نخورده و از ریعان (= اول هرچیزی و بهتر آن) جوانی تمتّع نیافته؛ توقع به کرم و اخلاق خداوندی است که به بخشیدن خون او بر بنده منتّ نهد. ملک روی از این سخن در هم کشید و موافق رای بلندش نیامد و گفت:

پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است تربیت ناهل را چون گردکان بر گنبد است

نسل فساد ایشان منقطع کردن، اولیتر است و بیخ تبار ایشان برآوردن؛ که آتش نشانند و اخگر گذاشتن، و افعی کشتن و بچه نگه داشتن، کار خردمندان نیست.

ابر اگر آب زندگی بارد هرگز از شاخ بید، بر نخوری

با فرومایه روزگار مبر کز نی بوریا، شکر نخوری

وزیر این سخن بشنید، طوعاً و کرهاً (= به میل یا به اجبار) بپسندید و بر حُسن رای ملک آفرین خواند و گفت: آن چه خداوند - دام ملکه - فرمود، عین حقیقت است که اگر در صحبت آن بدان تربیت یافتی، طبیعت ایشان گرفتگی - و یکی از ایشان شدی؛ اما بنده امیدوار است که در صحبت صالحان تربیت پذیرد و خوی خردمندان گیرد که هنوز طفل است و سیرت بغی و عناد در نهاد او متمکن نشده و در خبر است ((کلّ مولودٍ یولدُ علی الفطره؛ فابواه یهودانه و ینصرانه و یمجسانه)) (ترجمه: هر نوزادی بر فطرت پاک زاده می‌شود؛ سپس پدر و مادر هستند که او را یهودی یا نصرانی یا مجوس برمی‌آورند).

با بدان یار گشت همسر لوط خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد

این بگفت و طایفه‌ای از ندمای ملک با وی به شفاعت یار شدند تا ملک از سر خون او درگذشت و گفت: بخشیدم؛ اگرچه مصلحت ندیدم.

فی الجمله پسر را به ناز و نعمت برآوردند و استادان به تربیت او نصب کردند تا حُسن خطاب و ردّ جواب و آداب خدمت ملوکش درآموختند و در نظر همگنان پسندیده آمد. باری وزیر از شمایل او در حضرت ملک، شمه‌ای می‌گفت که تربیت عاقلان در او اثر کرده است و جهل قدیم از جبلت (= سرشت) او به دربرده. ملک را تبسم آمد و گفت:

عاقبت گرگ‌زاده گرگ شود گرچه با آدمی بزرگ شود

سالی دو برین آمد. طایفه‌ی اوباش محلت بدو پیوستند و عقد موافقت بستند. تا به وقت فرصت، وزیر و هر دو پسرش را بکشت و نعمت بی قیاس برداشت و در مغاره (= غار، محل غارت کردن) دزدان به جای پدر بنشست و عاصی شد. ملک دست تحیر به دندان گزیدن گرفت و گفت:

شمشیر نیک از آهن بد، چون کند کسی؟! ناکس به تربیت نشود ای حکیم! کس

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره بوم خس

زمین شوره سنبل برنیارد در او تخم و عمل ضایع مگردان

نکویی با بدان کردن چنان است که بد کردن به جای نیکمردان ((سعدی، ۳۴-۳۶: ۱۳۸۶)

این حکایت در پرداختن به نکته‌های روانشناسی امروز، شگفت آور و پراهمیت است. داستان در گفتاری کوتاه چنین است که لشکر پادشاه بر طایفه‌ی دزدان عرب چیره می‌شود و پادشاه به کشتار یکایکشان فرمان می‌دهد. در میان آنان، کودکی بوده که وزیر از پادشاه می‌خواهد خونش را نریزد تا آن کودک وارد حریم ملوکانه شود و از او انسانی نیکو و شخصیتی شایسته به عمل آید.

پادشاه با این نظر یکدله نیست و معتقد است که بنیاد و سرشت آن کودک نانیکوست و تربیت در او اثر نمی‌گذارد؛ اما پادرمیانی وزیر را می‌پذیرد و از خونش درمی‌گذرد. سپس آموزگاران به آموزش کودک روی می‌آورند. سرانجام راهزن‌زاده با اوباش همدست و همکاسه می‌شود؛ آنگاه وزیر و دو پسرش را به کام مرگ می‌فرستد و سر به طغیان برمی‌دارد؛ چنان پدرش.

می‌بینیم که در این حکایت، سه شخصیت محوری حضور دارند که چنین بررسی می‌شوند:

۱) کودک: نوجوانی برخاسته از خانواده‌ای تبهکار که میان وزیر و پادشاه، بر سر تربیت او اختلاف است.
۲) وزیر: معتقد به تربیت پذیری کودک؛ با فراهم آوردن محیطی مناسب و بهنجار. (یعنی همان «تأثیر محیط در تربیت» که به تفصیل بررسی خواهد شد.)

۳) پادشاه: معتقد به تربیت ناپذیری کودک؛ به علت سرشت زشت او؛ زیرا وی فرزندی یک راهزن است. (یعنی همان «تأثیر وراثت در تربیت» که به تفصیل بررسی خواهد شد.)

حالا بحث ما درباره‌ی رویارویی نظریه‌های وزیر (محیط) و پادشاه (وراثت) و تحلیل آن‌ها از دریچه‌ی علم روانشناسی است. در توضیح عقاید کاراکترهای حکایت سعدی، باید گفت که:

نظریه‌های رشته‌ی روانشناسی را از نظر عوامل برانگیزنده‌ی رفتار، می‌توان روی یک محور دو قطبی تنظیم کرد. در یکی از دو قطب، نظریه‌های افراطی متفکرینی قرار می‌گیرد که عقیده دارند نیازها و عوامل برانگیزنده‌ی رفتار انسان، از درون وی سرچشمه می‌گیرند. آن‌ها معمولاً بر خصلت‌های انسان و روی‌گریزه‌ها تأکید نموده و به تأثیر محیط، به عنوان عامل جنسی، اهمیّت زیادی نمی‌دهند.

در قطب دیگر محور، انسان در نقش یک شیء قرار داده می‌شود. در این گونه نظریه‌ها از انسانی کاملاً انفعالی سخن می‌رود که زاییده‌ی شرایط محیط است. (جبر محیط)

در نظریه‌هایی که بین دو قطب قرار می‌گیرند، فرض بر این است که هر دو گروه عوامل، یعنی هم عوامل درونی و هم عوامل بیرونی، به گونه‌ای موجب انگیزش رفتار می‌شوند. (مرتضوی، ۹۹: ۱۳۶۷)

ابتدا تبیین پندار تربیتی وزیر (تأثیر محیط در تربیت) و تعریف «محیط» و اهمیّت آن:

منظور از محیط، مجموعه شرایط و عواملی است که افراد را در خود شناور کرده و آن‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد؛ مثل عامل غذا، فرهنگ و اخلاق، عوامل فیزیکی چون: نور، حرارت، سر و صدا، عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، شرایط طبیعی و جغرافیایی و ... (قائمی، ۱۳۶۲: ۱۱۶)

در چندین سال گذشته، اهمیت محیط در بهتر یا بدتر شدن کیفیت زندگی آدمی افزون شده؛ چنانکه پژوهش‌هایی به بررسی تاثیر متقابل محیط و انسان اختصاص داده می‌شوند و به عنوان بررسی‌های تخصصی رشته‌های «روانشناسی محیط^۱»، «روانشناسی اکولوژیک^۲» و یا «علوم اکورفتاری^۳» منتشر می‌شوند. (مرتضوی، ۱۳۶۷: ۸)

صاحب‌نظران «محیط» را هم به انواع گوناگون تقسیم کرده‌اند. در تاریخ روانشناسی به محققینی برخورد می‌کنیم که در مراحل اولیه پیشرفت این رشته، به تاثیر عوامل محیطی بر رفتار توجه کرده‌اند. مانند «هلپاخ» آلمانی که از موسسین روانشناسی محیط محسوب می‌شود. هلپاخ به بررسی تاثیر شرایط محیطی روی رفتار پرداخته است. وی داده‌های محیطی را به سه نوع زیر تفکیک می‌کند:

۱- محیط طبیعی: خاک، هوا، نور، جنگل‌ها و ... که انسان و رفتار وی را تحت تاثیر قرار می‌دهند و به وسیله‌ی انسان دگرگون می‌شوند.

۲- محیط اجتماعی: موضوع مورد بحث روانشناسی اجتماعی است.

۳- محیط فرهنگی: کتاب‌ها، کتابخانه‌ها، قوانین، دولت‌ها، بناها و شهرها. محیط فرهنگی به وسیله‌ی انسان ایجاد شده و تاریخ را منعکس می‌کند. (همان: ۱۲)

سعدی، سال‌ها پیش از شکل‌گیری علمی به نام روانشناسی، در حکایت خود، نقش آفرینی محیط در رفتار انسان را از زبان وزیر بیان کرده. مکاتبی هم شکل گرفته‌اند که همگام با این عقیده، برای تاثیر محیط در تربیت و شکل‌گیری شخصیت آدمی، ارزش زیادی قائل هستند؛ از جمله:

- روانکاوی: «فروید» موسس مکتب روانکاوی (روانشناسی عمقی) است. عقیده‌ی وی بر این است که رفتار انسان، تحت تاثیر غریزه‌های «عشق و زندگی - مرگ و نیستی» قرار می‌گیرد.

امیال جنسی از «بن‌نهاد» سرچشمه می‌گیرند و تا زمانی که به «من» که در سطوح نیمه آگاه و خودآگاه قرار دارد، راه نیافته‌اند، به طور ناخودآگاه باقی می‌مانند.

«خود(من)» نمایانگر واقعیت‌های جهان است که جهان خارج شامل ابعاد فیزیکی و اجتماعی محیط است.

«فراخود» نماینده‌ی آداب و رسوم و قوانین اجتماعی (ابعاد فرهنگی و اجتماعی رفتار) است. این قسمت سازمان روانی، «وجدان» نیز نامیده می‌شود.

پس در روانشناسی عمقی روانکاوی، تاثیر ابعاد محیط روی رفتار، مورد توجه قرار می‌گیرند. (مرتضوی: ۱۴)

هم‌چنین باید اشاره کرد که بعضی از پیروان مکاتب روانکاوی، درباره‌ی اینکه «وراثت» تعیین‌کننده‌ی خصوصیات آدمی است، اجباراً بی‌اعتمازند. ولی وقتی که با مدارک مقاومت‌ناپذیر رو به رو می‌شوند، با این گفت‌هاز قبول واقعیت‌شانه خالی می‌کنند که تفاوت‌های وراثتی افراد بر روی هم، بسیار کم است. (دایزاسکی، ۱۳۷۵: ۹۰)

- گشتالت: متخصصین مکتب گشتالت، بیش از دیگر مکاتب، به شرایط محیط (به معنی جامع آن) توجه کرده‌اند. «کوفکا» یکی از موسسین این مکتب، محیط را به دو نوع «جغرافیایی: محیطی که به طور عینی وجود دارد» و «رفتاری: آن گونه که به وسیله‌ی فرد تجربه می‌شود» تفکیک می‌کند.

رفتار تابع فرایندهای شناخت و ادراک است که خود از انگیزه‌ها و دیگر عوامل درونی و بیرونی و یا محیطی متاثر می‌شود. (مرتضوی: ۱۷)

¹ environmental psychology

² ecological psychology

³ eco-behavioral sciences

«واتسون» ، مؤسس مکتب سلوک و رفتار ، هم عقیده دارد که رشد بچه ها ، مخصوصاً در جنبه‌ی روانی ، کاملاً تابع محیط است. (شریعتمداری ، ۱۳۷۷ : ۶۵)

«آلفرد آدلر» ، روانشناس نامدار ، درباره‌ی تاثیر محیط و البته وراثت هم ، در شخصیت کودک می‌گوید :

آن دسته از عوامل موثر که کودک از محیط دریافت می‌کند ، هدف او را تعیین می‌نماید. هدف نهایی هر فرد، به احتمال قوی، در ماه‌های اولتیه‌ی زندگی وی شکل می‌گیرد.

عوامل ابتدایی که بر زندگی روانی انسان تاثیر می‌گذارد ، از همان دوران طفولیت وی تعیین می‌گردد. بر اساس این پایه‌ها، روبنایی ایجاد می‌شود که قابل اصلاح است و می‌توان آن را تغییر داد.

نظر محققانی که معتقدند ویژگی‌های فرد از دوران کودکی او محسوس است، چندان هم نادرست نیست. این نظریه دلیلی بر ارثی بودن منش انسان است ؛ اما این نظر که فرد منش و شخصیت را از والدین خود به ارث می‌برد ، مسئله ساز است؛ چرا که در کار معلم، اخلاص ایجاد و اعتماد به نفس او را سلب می‌کند. عامل اصلی که دلیل ارثی بودن منش می‌باشد، در امر دیگری است. چرا که با این ترفند، معلم می‌تواند تنها با مقصّر دانستن اصل وراثت در ناکامی‌ها و شکست دانش‌آموزان، از مسؤولیت خود ، شانه خالی کند و البته این بر خلاف هدف تعلیم و تربیت است. (آدلر ، ۱۳۷۹ : ۲۳)

اکنون گفته‌های وزیر که بیانگر تئوری‌های روانشناسی محیط و مکاتبی مانند روانکاوی و گشتالت است :

با بدان یار گشت همسر لوط خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد

طبق تقسیم‌بندی‌های هلاخ ، عقیده به تاثیر محیط اجتماعی در این دو بیت و در جملات زیر کاملاً پیداست:

وزیر ... بر حسن رای ملک ، آفرین خواند و گفت : آن چه خداوند - دام ملکه - فرمود ، عین حقیقت است که اگر در صحبت آن بدان تربیت یافتی ، طبیعت ایشان گرفتی - و یکی از ایشان شدی ؛ اما بنده امیدوار است که در صحبت صالحان تربیت پذیرد و خوی خردمندان گیرد که هنوز طفل است و سیرت بغی و عناد در نهاد او متمکن نشده و در خبر است ((کلّ مولودٍ یولدُ علی الفطرهٔ ؛ فابواه یهودانه و ینصرانه و یمجسانه)) (ترجمه : هر نوزادی بر فطرت پاک زاده می‌شود؛ سپس پدر و مادر هستند که او را یهودی یا نصرانی یا مجوس برمی‌آورند).

البته در این جا ، درباره‌ی « هر نوزادی پاک زاده می‌شود ... » ، زاویه‌ای دیگر از دانشمندی و بینش‌مندی سعدی بر ما ظاهر می‌شود :

ارسطو قرن‌ها پیش ابراز داشت که ذهن در هنگام تولد مانند لوح سفیدی است که تجربه بر آن می‌نگارد.

جان لاک ، نظر دکارت - مبنی بر وجود اندیشه‌های فطری- را نفی کرد و چنین استدلال کرد که انسان به هنگام تولد به هیچ نوع دانشی مجهز نیست. (شولتز ، ۱۳۹۳ : ۶۱)

جان لاک ، پدر محیط‌گرایی و تئوری یادگیری بود. به نظر می‌رسد که برای سده‌ها، مردم بر این باور بودند که کودکان به صورت افراد بالغ پیش‌ساخته ، اما مینیاتوری به دنیا می‌آیند. این دید در قرون وسطی غالب بود. (کرین ، ۱۳۹۲ : ۱۵)

دید چنان بود که گویا از ابتدا بدن و شخصیت کودکان از روی طرح بزرگسالان پیش‌سازی شده است. این نظریه (پیش‌ساختگی) در جنین‌شناسی ، دست کم به قرن پنجم پیش از میلاد بازمی‌گردد. (همان : ۱۷)

اما نخستین بیان روشن و مشروح از وضعیت محیط‌گرایی به وسیله‌ی فیلسوف انگلیسی ، جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴ م) به عمل آمد. لاک چنین گفت که کودکان به طور ذاتی نه خوب و نه بد هستند. به گفته‌ی لاک ، ذهن کودک در ابتدا یک لوح نانوخته است - یک صفحه‌ی سفید- و آن چه بعدها ، ذهن به آن تبدیل می‌شود ، تقریباً به طور کامل نتیجه‌ی یادگیری و تجربه است. (همان : ۱۸)

می‌بینید که حضرت سعدی ، در حدود سی صد سال پیش از جان لاک ، به نظریه‌ی لوح سفید (لوح نانوخته) عقیده داشته و آن را یکی از مراحل تربیت می‌داند.

باید گفت که در حکایات و ابیات دیگر گلستان، سعدی بزرگ، باز هم بر تاثیر محیط در شکل‌گیری شخصیت آدمی نظر دارد ؛

مثل :

جامه‌ی کعبه را که می‌بوسند او نه از کرم پيله نامی شد
با عزیزی نشست روزی چند لاجرم همچون او گرامی شد (سعدی: ۱۴۳)

یا ابیات مشهور « گلی خوشبوی در حمام روزی ... » در دیباچه‌ی گلستان.

روانشناسان، محیط را متشکل از عناصر و عواملی می‌دانند که به تطبیق آن با داستان سعدی می‌پردازیم و ژرفنگری‌اش را بیشتر لمس می‌کنیم:

- خانواده: موقعیت فرد در خانواده، ارتباط با بزرگسالان خانواده، وقایعی که در خانه اتفاق می‌افتد، طرز تربیت و معلومات اعضای خانواده همه روی رفتار تاثیر می‌گذارند. (کودک حکایت، در خانواده‌ی راهزن به سر می‌برد و طبیعتاً در اطرافش چیزی به جز تاراج و غارت، نمی‌بیند و نمی‌شنود.)
- همسایه: روابط افراد با همسایگان و موقعیت همسایگی در رفتار فرد موثر است. (با توجه به زندگی جمعی راهزنان، اطرافیان کودک به جز دزدی و رهنزی، چیزی به رفتار کودک اضافه نمی‌کنند.)
- اوضاع طبیعی، درختان، حیوانات، پرندگان، شب و روز و آب و هوا
- خیابان و محل سکونت (برای این مورد و مورد قبلی، باید به کوه‌نشینی کودک اشاره کرد که کاخ نشینی را تاب نمی‌آورد و در پایان ماجرا، باز هم به کوه برمی‌گردد: در مغاره‌ی دزدان به جای پدر بنشست. معنای مغاره در لغتنامه‌ی دهخدا: «غاری که در کوه باشد»)
- ارتباط فرد با گروه همسن و همبازی خود (ر.ک توضیح مورد دوم)
- تشویق و تأیید یا تنبیه و عدم تأیید دیگران، وادین، افراد گروه همسن و سایر بزرگسالان از اعمال فرد و توقعات و انتظارات ایشان از او (ر.ک توضیح مورد نخست)

(شریعتمداری: ۸۶)

اما می‌رسیم به تحلیل نظر ملک (پادشاه) و تعریف وراثت:

به طور کلی، انتقال بعضی از خصوصیات والدین یا خویشان آن‌ها به فرزندان که همین امر سبب شباهت فرزندان به والدین یا خویشان آن‌ها می‌باشد. (همان: ۵۸)

این‌جا باید به یک رخداد سراسر شگفتی اشاره کنیم که به خوبی اهمیت وراثت را در شکل‌گیری شخصیت بیان می‌کند؛ اتفاقی که به حکایت شاعر شیرین‌سخن ما، چندان بی‌شباهت نیست:

پزشک مشاور ژنتیک در پرونده‌ی خاصی، متوجه شباهت شغلی میان فرزندان دو خانواده - که به اشتباه در محیط‌های متفاوتی رشد کرده بودند - با همشیره‌های وراثتی خود می‌شود.

در حدود سی سال پیش در یکی از شهرهای ایران، پرستار و یکی از کارکنان زایشگاه آن شهر، به علت بی‌احتیاطی یا ...، فرزندان پسر دو خانواده‌ی متفاوت را که هر دو در یک روز، در آن زایشگاه متولد شده بودند، با یکدیگر جابه‌جا می‌کند. این موضوع از نظر هر دو خانواده پنهان می‌ماند. در واقع، این دو خانواده، سال‌ها فرزندان خانواده‌ی دیگری را تربیت می‌کرده‌اند.

پس از چند سال، پرستاران و کارکنان آن زایشگاه، موضوع را به پدران هر دو خانواده اطلاع می‌دهند. اما آنان به جهت حفظ امنیت روانی خانواده‌های خود، این موضوع را نادیده گرفتند و از انتشار این خبر در هر دو خانواده جلوگیری به عمل آوردند.

پس از سال‌ها که هر دو نفر، در محیط خانوادگی متفاوتی رشد کردند و صاحب جایگاه شغلی شدند، با پیگیری خودشان، مشاور ژنتیکی از هر دو فرزند و والدین آن‌ها، نمونه‌گیری ژنتیکی به عمل آورد و صحت گفتار کارکنان زایشگاه به اثبات رسید.

نکته جالب که توجه مشاور ژنتیکی و پزشکان را در این بررسی به خود معطوف داشت، این که هر یک از فرزندان، شغلی را انتخاب کرده بودند که برادران بیولوژیکشان برگزیده بودند:

فرد الف تحصیلات خود را در رشته‌ی الهیات ادامه داد و همچون برادران بیولوژیک خود، شغلش را در این زمینه برگزید.

فرد ب نیز پس از طی دوره‌های آموزشی و تحصیلی در همان وزارتخانه‌ای مشغول به کار شد که برادران بیولوژیکش در آن‌جا استخدام شده بودند.

این اتفاقات در حالی افتاد که هیچ یک، از مدت تربیت، رشد و تحصیل خانواده‌ی دیگری و رابطه‌ی قرابت حقیقی‌شان، اطلاعی نداشتند. (اکرمی، ۱۳۹۱: ۱۸۶)

پس نمی‌توان منکر عامل وراثت شد. البته ((بعضی از دانشمندان، پاره‌ای از خصوصیات روانی، مثل هوش یا جنبه‌های عاطفی و طبع یا مزاج اشخاص را معلول عوامل ارثی می‌دانند و سایر خصوصیات روانی، مثل عادات اجتماعی، رفتار اخلاقی و طرز برخورد با اشیا و اشخاص را محصول محیط تلقی می‌کنند.)) (شریعتمداری: ۶۵)

و گویه‌های پادشاه برای تأیید وراثت که در حقیقت، پندار تربیتی حضرت سعدی است:

- پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است تربیت ناهل را چون گردکان بر گنبد است
- عاقبت گرگ‌زاده گرگ شود گرچه با آدمی بزرگ شود

- شمشیر نیک از آهن بد، چون کند کسی؟! ناکس به تربیت نشود ای حکیم! کس

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره بوم خس

- زمین شوره سنبل برنیارد در او تخم و عمل ضایع مگردان

هم‌چنین در دیگر صفحات گلستان، به این عقیده‌ی شیخ شیراز برمی‌خوریم:

- چون بود اصل گوهری، قابل تربیت را در او اثر باشد

هیچ صیقل نکو نداند کرد آهنی را که بدگهر باشد

سگ به دریای هفتگانه مشوی که چو تر شد، پلیدتر باشد

خر عیسی گرش به مگه برند چون بیاید، هنوز خر باشد (سعدی: ۱۳۹)

- ... تربیت یکسان است و طباع مختلف:

گرچه سیم و زر ز سنگ آید همی در همه سنگی نباشد زر و سیم

بر همه عالم همی تابد سهیل جایی انبان (= چرم قیمتی) می‌کند، جایی ادیم (= چرم ساده) (همان: ۱۴۳)

در پایان باید به دیدگاه «ژان پیاژه» هم اشاره نمود؛ دیدگاهی که درباره‌ی وراثت و محیط، یک داوری متعادل، معقول و مناسب در خود دارد؛ دیدگاهی که به زعم نگارندگان، بسیار همسان با پندار سعدی بزرگ است:

از دیدگاه پیاژه، مسئله‌ی فطرت- تربیت، یک توالی دائمی است. تجربه، موجب پیدایش ساخت‌های روانی جدید می‌گردد که خود، دامنه‌ی تجربه‌ی بالقوه فرد را وسیع‌تر می‌سازد و این، به نوبه‌ی خود، ساخت‌های روانی جدیدی را به وجود می‌آورد.

تعامل‌گرایی بدین معناست که هرگز نمی‌توان توانایی انسان، صفات یا رفتاری از انسان را تنها به عامل وراثت یا تنها به عامل محیط نسبت داد؛ بلکه داد و ستد متوالی این دو عامل، نقش نقش تعیین‌کننده را دارد. (الکاینده، ۱۳۷۴: ۳۴)

نتیجه‌گیری

با بررسی فرموده‌های سعدی در حکایت یادشده و انطباق آن‌ها با یافته‌های علم روانشناسی، پیداست که شاعر بنام پارسی-گوی، در سده‌ی هفتم هجری و قرن‌ها قبل از پیدایی دانشی به نام psychology، به تأثیر دو عامل «محیط» و «وراثت» در تربیت عقیده داشته.

در این حکایت، پس از کشمکش‌های نظری بین وزیر و پادشاه، سرانجام عقیده‌ی پادشاه که همان وراثت است، رنگ حقیقت به خود می‌گیرد؛ یعنی وراثت، پررنگ‌تر و موثرتر ظاهر می‌گردد و عاقبت، راهزن‌زاده‌ی داستان، راهزن می‌شود.

اما با مراجعه به دیگر حکایات و ابیات سعدی، می‌بینیم که او، هر دو عامل گفته‌شده را در تربیت و شکل‌گیری شخصیت، تأثیرگذار می‌داند.

منابع

۱. سی. کرین، ویلیام؛ دکتر فرید فدایی. (۱۳۹۲). پیشگامان روانشناسی رشد، تهران: اطلاعات.

۲. شولتز، دوان بی؛ شولتز، سیدنی الن؛ علی اکبر سیف؛ حسن پاشا شریفی؛ خدیجه علی آبادی؛ جعفر نجفی زند. (۱۳۹۳). تاریخ روانشناسی نوین، تهران، دوران.
۳. الکايند، دیوید؛ دکتر حسین نائلی. (۱۳۷۴). رشد کودک و تعلیم و تربیت از دیدگاه پیاژه، مشهد، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۴. دکتر شریعتمداری، علی. (۱۳۷۷). روانشناسی تربیتی، تهران، امیرکبیر.
۵. دکتر مرتضوی، شهرناز. (۱۳۶۷). روانشناسی محیط، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۶. دکتر قائمی، علی. (۱۳۶۲). زمینه‌ی تربیت، تهران، شفق.
۷. اکرمی، سیدمحمد. (۱۳۹۱). «زنتیک یا محیط؟ کدام یک آینده‌ی ما را تعیین می‌کند؟»، فصلنامه‌ی اخلاق زیستی، سال دوم، شماره-۱ چهارم، تهران.
۸. آدلر، آلفرد؛ طاهره جواهرساز. (۱۳۷۹). شناخت طبیعت انسان، تهران، رشد.
۹. سعدی، مصلح بن عبدالله؛ بر اساس نسخه‌ی محمدعلی فروغی؛ به اهتمام بهاء الدین خرمشاهی. (۱۳۸۶). کلیات سعدی، تهران، دوستان.
۱۰. دایزانسکی، تتودوزیوس؛ دکتر محمود بهراد. (۱۳۷۵). وراثت و طبیعت آدمی، بی‌جا، پویش.

Training theories; Psychology of an anecdote from Saadi's Golestan

Muhammad Solgi¹ , Ehsan Hamvand² , Mahdi Farhadi³

1- Persian Language and Literature teaching student at Farhangian University Branch of Shahid Maghsoudi

2- guidance and consult student at Farhangian University Branch of Shahid Maghsoudi – Hamedan

3- guidance and consult student at Farhangian University Branch of Shahid Maghsoudi – Hamedan

Abstract

In the fourth story of the first chapter of Golestan, the writer (Saadi Shirazi) states his psychological and training theories from the view of two major characters, the king and his minister. The minister believes that upbringing children and formation of their personality totally is under the impression of environment. In one word he thinks environmental factors have the most important role on training. In this section the minister's statements are similar to scientists' theory such as John Locke, Herbart, Piaget and Freud that they will be discussed as comparative. Here in this article as you see Saadi's belief has brought up in psychology as "tabula rasa" later. Then in the second part the influences of genetics on training (the king's belief) is analyzed from the view of psychology. Finally at the end we'll look at Jean Piaget's theory (role of both environment and genetics in human training) then we'll explore that Jean Piaget's theory is exactly alike to the statements of Saadi. The wonderful point is that Saadi Shirazi achieved to these modern, deep and scientific results several centuries before the foundation of psychology and many years ago before those well-known scientists had been born.

Keywords: Psychology, Saadi, anecdote, minister, king, Training, Genetic, Environment
